

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

فرستنده: سهراب ن.

۲۳ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم!

۷

منظور از "پیش پرداخت" و "خرج شده" چیست؟

"وقتی شبی را می‌خرند تا دوباره آن را بفروشند، می‌گویند پول مورد استفاده پیش پرداخت است؛ وقتی شیء خریداری شده فروخته نمی‌شود، می‌گویند این پول خرج شده است."

مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۱۷۹ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه

منظور از گردش ساده کالا (C – M – C) و گردش پول (M – C – M) چیست؟

برای این که بهتر مفهوم دو اصطلاح "پیش پرداخت" و "خرج شده" را درک نمائیم، به گردش ساده کالا (C – M – C) و گردش پول (M – C – M) که در شماره‌های گذشته به آن اشاره داشتیم - باز می‌گردیم و به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم. گفتیم که در گردش ساده کالا یعنی کالا- پول- کالا (C – M – C)، فرد تولید کننده کالا، مثلاً یک کشاورز که کالای تولیدی‌اش گندم است، آن را می‌فروشد و در ازای آن مقداری پول به دست می‌آورد. او یعنی کشاورز با این پول پوشاک و خوراک مورد نیاز خود و خانواده‌اش را می‌خرد. یعنی پول در نهایت به کالا (خوراک و پوشاک کشاورز) تبدیل می‌شود که اصطلاحاً ما می‌گوئیم که این پول "خرج شده" است. اما در گردش پول (M – C – M) یعنی پول – کالا – پول هدف دیگر ارزش مصرفی نیست. به عبارت دیگر در این گردش هدف اصلی رفع نیازهای خود و خانواده خریدار کالا نیست، بلکه هدف این است که چگونه با پولی که در اختیار دارد، پول بیشتری را به دست آورد. در واقع هدف فروش است. در این رویه این پول است که گردش می‌کند. فرضاً تاجری که صاحب سرمایه است با پولی که در اختیار دارد، تعداد زیادی کیسه‌های نایلونی که محیط زیست را آلوده می‌کند، به وزن ۱۰ تن می‌خرد. سپس آن را به تاجر دوم و با مبلغی بیشتر از پول اولی خود می‌فروشد و پول خود را دریافت می‌کند. در این حالت او پول خود را خرج نکرده است، بلکه "پیش پرداخت" کرده

است. در این گردش کالای یکسانی (ده تن کیسه نایلونی) دو بار دست به دست شده است. به عبارتی سرمایه‌دار پولی که داده است را دوباره به دست می‌آورد. حال اصل مطلب از زبان مارکس:

"پول در گردش $C - M - C$ سرانجام به کالائی تبدیل می‌شود که به عنوان ارزش مصرفی عمل می‌کند؛ بنابراین، پول به طور قطعی خرج می‌شود. در شکل معکوس $M - C - M$ ، خریدار پول را خرج می‌کند تا به عنوان فروشنده دوباره پول را به دست آورد. وی با خرید کالایش پول را به گردش می‌اندازد تا بار دیگر آن را با فروش همان کالا از گردش بیرون آورد. وی پول را آزاد می‌کند فقط با این قصد زیرکانه که دوباره آن را به چنگ آورد. بنابراین، پول صرفاً پیش پرداخت شده است."

"در شکل $C - M - C$ ، مبلغ یکسانی پول دو بار جابه جا می‌شود. فروشنده پول را از خریدار می‌گیرد و آن را به فروشنده دیگری می‌پردازد. کل فرایند که با دریافت پول به ازای کالا آغاز می‌شود با دادن پول به ازای کالا پایان می‌یابد. در شکل $M - C - M$ به عکس است. در این جا نه مبلغ یکسانی پول بلکه کالای یکسانی دو بار جابه جا می‌شود. خریدار آن را از دست فروشنده می‌گیرد و به دست خریدار دیگری می‌سپارد. در حالی که در گردش ساده کالاها، جابه جایی دو جانبه مبلغ یکسانی پول بر انتقال قطعی آن از یک دست به دست دیگر تاثیر می‌گذارد، در این جا، جابه جایی دوجانبه‌ی کالائی یکسان سبب می‌شود تا پول به آغازگاه اولی خود بازگردد."

... "دور $C - M - C$ هنگامی به نتیجه خود می‌رسد که پول حاصل از فروش يك کالا دوباره با خرید کالائی دیگر از گردش کنار گذاشته شود. برگشت مجدد پول به نقطه آغاز خود تنها از طریق از سرگیری یا تکرار کامل مسیر حرکت می‌تواند پیش بیاید. ... بنابراین، مصرف یعنی تأمین نیازها و به طور خلاصه ارزش مصرفی هدف نهائی آن است. به عکس دور $M - C - M$ از کران پول آغاز می‌شود و سرانجام به همان کران باز می‌گردد. بنابراین، نیروی محرک و هدف تعیین کننده آن ارزش مبادله‌ای است."

همان منبع صص ۱۸۰-۱۷۹

منظور از ارزش اضافه چیست؟

گفتیم که در گردش پول ($M - C - M$) یک تاجر صاحب سرمایه و خرید ده تن کیسه پلاستیکی و فروش آن به يك سرمایه‌دار دیگر، باعث می‌شود که او مقداری پول بیشتر از مبلغی که به عنوان پیش پرداخت داده بود، به دست بیاورد. یعنی فرضاً اگر ده تن کیسه پلاستیکی را به قیمت ده میلیون تومان از کارخانه‌دار خریده باشد و در هنگام فروش، آن را به قیمت ۱۲ میلیون تومان به سرمایه‌دار دومی به فروش برساند، معنای آن این است که او دو میلیون تومان بیشتر از پولی که قبلاً پیش پرداخت کرده بود، به دست می‌آورد.

در این صورت فرمول گردش پول به این صورت $M - C - M$ در می‌آید. (پول - کالا - پول بیشتر = امپیریم) یعنی امپیریم یا پول بیشتر خود برابر است با پول از پیش پرداخت شده به اضافه مقدار دیگری پول. این مقدار دیگری پول اضافه را کارل مارکس، ارزش اضافی می‌نامد. در کاپیتال می‌خوانیم:

در گردش پول به عنوان سرمایه $M - C - M$

"سرانجام پول بیشتری نسبت به پولی که در آغاز به گردش انداخته شده است، از آن بیرون آورده می‌شود. مثلاً، پنبه‌ای که اساساً ۱۰۰ پوند خریداری شده بود اکنون به قیمت ۱۰۰ + ۱۰ پوند یعنی ۱۱۰ پوند دوباره فروخته می‌شود. بنابراین، شکل کامل این فرایند $M - C - M$ است که در آن M برابر با $M + dM$ است یعنی مبلغ اصلی

پیش پرداخت شده به اضافۀیک افزوده. این افزایش یا افزوده بر ارزش اصلی را من ارزش اضافی می‌نامم. بنابراین ارزش اولی پیش‌پرداخت شده که نه تنها در گردش دست نخورده باقی می‌ماند بلکه مقدار آن تغییر می‌کند، ارزشی اضافی را به خود می‌افزاید یا ارزش افزا می‌شود و این حرکت آن را به سرمایه تبدیل می‌کند".

همان منبع ص ۱۸۱

سرمایه‌دار کیست؟

در گردش ساده کالا (C – M – C) هدف تولید کننده کالا یعنی کشاورز گندم‌کار فروش گندمش (فروش برای خرید) است که در نهایت بتواند کالاهای مصرفی مورد نیاز خود و خانواده‌اش را تأمین نماید. اما در گردش پول (M – C – M) هدف سود و به دست آوردن پول بیشتر (تصاحب ارزش اضافی) است. زیرا فقط در این گردش است که می‌توان سود بیشتری را به دست آورد. مالک این پول کسی نیست جز سرمایه‌دار که بدون هیچ زحمتی، از حاصل رنج و زحمت دیگران، تصاحب کرده است. باز هم در کاپیتال می‌خوانیم:

"گردش ساده کالاها- فروش برای خرید- وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف نهایی یعنی تصاحب ارزش‌های مصرفی و تأمین نیازها که خارج از گردش قرار دارد. در مقابل، (خرید برای فروش) گردش پول به عنوان سرمایه‌غایتی است در خود، زیرا ارزش‌افزایی تنها درون این حرکت که پیوسته از سرگرفته می‌شود، رخ می‌دهد. بنابراین، حرکت سرمایه بی‌حد و حصر است. مالک پول به عنوان حامل آگاه این حرکت به سرمایه‌دار تبدیل می‌شود. شخص او، یا به بیان دقیقتر جیب او، هم نقطه حرکت و هم نقطه بازگشت پول است. محتوای عینی این گردش – ارزش‌افزایی ارزش – هدف ذهنی اوست و تنها تا جایی که تصاحب هرچه بیشتر ثروت مجرد به تنها نیروی محرک در پس اعمال او بدل می‌شود، چون یک سرمایه‌دار یا سرمایه‌ای تشخیص یافته که دارای آگاهی و اراده است، عمل می‌کند. بنابراین، ارزش‌های مصرفی را نباید هدف بی‌درنگ سرمایه‌دار دانست؛ و نیز هدف او نفع فردی‌اش نیست. در عوض، همواره هدف او حرکت بی‌وقفه سودآوری است".

همان منبع صص ۱۸۲-۱۸۳

منظور از سرمایه نزول‌خوار چیست؟

"به نظر می‌رسد که $M - C - M$ ، خریدن برای فروختن یا به بیان دقیقتر، خریدن برای فروختن گرانتر، فقط شکل خاص یک نوع سرمایه یعنی سرمایه‌ی تجاری است. اما سرمایه‌ی صنعتی نیز پولی است که به کالاهایی تبدیل و با فروش این کالاها از نو به پول بیشتری تبدیل می‌شود. اتفاقاتی که خارج از قلمرو گردش، در فاصله میان خریدن و فروختن، می‌افتند، تأثیری بر شکل این حرکت ندارند. سرانجام، در مورد سرمایه‌ی نزول‌خوار، گردش $M - C - M$ خود را به صورت خلاصه شده، در نتیجه نهایی آن و بدون طی کردن مرحله میانی و به عبارتی در شکل فشرده $M - M$ ارائه می‌کند، یعنی پولی که پول بیشتری می‌ارزد، ارزشی که بیشتر از خود است. بنابراین، $M - C - M$ در حقیقت فرمول عام سرمایه در شکلی است که بی‌واسطه در قلمرو گردش ظاهر می‌شود ... ". سرمایه تجاری و سرمایه ربائی شکل‌های عهد عتیق سرمایه‌داری‌اند. "سرمایه تجاری فقط از امتیاز دوگانه‌ای ناشی می‌شود که تاجری نسبت به تولیدکننده فروشنده و خریدار کسب می‌کند و انگل‌وار خود را بین آن‌ها جا می‌دهد".

همان منبع صص

آیا ارزش در گردش کالا افزایش می‌یابد؟

فرضاً يك مرغداری، تعدادی مرغ را به ارزش ۴۰ هزار تومان به يك كشاورز می‌فروشد و در ازای آن مقداری گندم به ارزش ۵۰ هزار تومان را از كشاورز دریافت می‌کند. مرغدار ۴۰ هزار تومان خود را به ۵۰ هزار تومان تبدیل کرده است؛ یعنی پول بیشتری به دست آورده و کالای خود را به سرمایه تبدیل کرده است. اما آیا ارزش کالا افزایش پیدا کرده است؟ به هیچ وجه. زیرا قبل از معامله ارزش هر دو کالا مجموعاً ۹۰ هزار تومان بوده است و بعد از معامله نیز مجموع ارزش‌ها همان مبلغ است. تنها تغییری که کرده، تعویض کالاها بین مرغدار و كشاورز است. در کاپیتال می‌خوانیم:

"الف شرابی به ارزش ۴۰ پوند به ب می‌فروشد و در ازای آن گندمی به ارزش ۵۰ پوند از او به دست می‌آورد. الف ۴۰ پوند خود را به ۵۰ پوند تبدیل کرده و از پولی کمتر پول بیشتری به دست آورده و کالاهای خود را به سرمایه تبدیل کرده است. این موضوع را کمی دقیقتر بررسی می‌کنیم. پیش از مبادله ۴۰ پوند شراب در دست الف و گندمی به ارزش ۵۰ پوند در دست ب بود که کل ارزش آن‌ها ۹۰ پوند می‌شود. پس از مبادله، ما هنوز همان کل ارزش ۹۰ پوند را داریم. ارزش در گردش سروسوزنی هم افزایش نیافته است: تنها توزیع آن بین الف و ب تغییر کرده است. ... مجموع ارزش‌های در گردش آشکارا نمی‌تواند با هیچ تغییری در توزیع آن‌ها زیاد شود. ... گردش یا مبادله کالاها هیچ ارزشی نمی‌آفریند".

همان منبع صص ۱۹۳ - ۱۹۴

مفهوم گردش چیست؟

"گردش عبارت از مجموع تمامی مناسبات متقابل مالکان کالاهاست".

همان منبع صص ۱۹۵

نیروی کار چیست؟

"توانایی کارکردن، مجموع توانایی‌های ذهنی و جسمانی موجود در يك کالبد مادی، شخصیت زنده، یعنی نوع انسان را در نظر می‌آوریم، توانایی‌هایی که هنگام تولید هر نوع ارزش مصرفی به کار انداخته می‌شوند".

"نیروی کار فقط هنگامی می‌تواند به عنوان کالا در بازار ظاهر شود که مالک آن یعنی فردی که این نیروی کار از آن اوست، آن را برای فروش عرضه کند یا آن را به عنوان کالا بفروشد. باید آن را در اختیار داشته باشد و دارنده آزاد توانایی انجام کار خود و از همین‌رو شخص خود باشد. او و صاحب پول همدیگر را در بازار ملاقات می‌کنند و بر مبنایی برابر به عنوان مالکان کالا با هم رابطه برقرار می‌کنند، تنها با این تفاوت که یکی خریدار است و دیگری فروشنده؛ بنابراین از دید قانون هر دوی آن‌ها با هم برابرند. برای تداوم چنین رابطه‌ای، مالک نیروی کار باید همیشه آن را فقط برای دوره معینی به فروش رساند، چرا که اگر قرار بود آن را کلاً يكبار برای همیشه بفروشد، خود را می‌فروخت و از انسانی آزاد به برده و از مالک کالا به کالا تبدیل می‌شود. وی باید پیوسته با نیروی کارش چون دارائی، در حکم کالایش، برخورد کند و این کار را تنها با واگذار کردن آن به خریدار، یعنی با تسلیم آن به خریدار

برای مصرف در يك دوره معین و به طور موقت، می‌تواند انجام دهد. وی به این طریق می‌تواند هم نیروی کار خویش را واگذار کند و هم از حق مالکیت خود بر آن چشم‌پوشد".

"انسان برای فروش کالاهائی غیر از نیروی کار خود مسلماً باید صاحب وسایل تولیدی نظیر مواد خام، ابزار کار و مانند آن‌ها باشد".

"صاحب پول برای تبدیل پول به سرمایه باید کارگری آزاد را در بازار کالا بیابد؛ و این کارگر باید از دو لحاظ آزاد باشد: به عنوان فردی آزاد نیروی کار خود را به عنوان کالای خویش در اختیار داشته باشد و از طرف دیگر هیچ کالای دیگری برای فروش نداشته باشد یعنی به طور کامل از آن‌ها خلاص شود و از هه چیزهائی آزاد باشد که نیازمند تحقق نیروی کار وی هستند".

همان منبع صص ۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹

رابطه کار با سرمایه چگونه به وجود آمد؟

"این رابطه (کار با سرمایه) آشکارا نتیجه يك تکامل تاریخی گذشته و محصول بسیاری از انقلاب‌های اقتصادی و انقراض مجموعه‌های کاملی از صورت‌بندی‌های قدیمی‌تر (جامعه اولی، برده‌داری، فئودالی- سهراب‌ن) تولید اجتماعی است. ... شرایط معین تاریخی می‌باید صورت بگیرد تا محصول کار بتواند به کالا تبدیل شود".

"ظهور محصولات به عنوان کالا مستلزم سطحی از تکامل تقسیم کار درون جامعه‌ای است که جدائی ارزش مصرفی از ارزش مبادله‌ای در آن کامل شده باشد، جدائی که ابتداء با معامله پایاپای پدید آمد".

"اگر پول را نیز بررسی کنیم، وجود آن حاکی است که مرحله معینی از تکامل مبادله کالائی حاصل شده است. شکل‌های گوناگون پول (پول به عنوان هم‌ارز صرف کالاها، پول به عنوان وسیله گردش، پول به عنوان وسیله پرداخت، پول به عنوان اندوخته یا به عنوان پول جهانی) بنا بر گستره و تفوق نسبی يك کارکرد بر دیگری، نشانگر سطح بسیار متفاوتی از فرایند تولید اجتماعی‌اند".

همان منبع صص ۲۰۱۹۹ -

ارزش نیروی کار (قیمت نیروی کار = دستمزد) چگونه تعیین می‌شود؟

"ارزش نیروی کار همانند هر کالای دیگر به اساس زمان کار لازم برای تولید و بنابراین، بازتولید این کالای ویژه تعیین می‌شود. تا جائی که این کالا واجد ارزش است، چیزی جز بازنمود مقدار معینی از میانگین کار اجتماعی شینیت یافته در آن نیست. نیروی کار تنها به عنوان توانائی فرد زنده وجود دارد. بنابراین، وجود آدمی پیش‌انگاشت تولید نیروی کار است. تولید نیروی کار، با توجه به وجود فرد، عبارت است از بازتولید او یا حفظ و نگهداری او. انسان برای حفظ و نگهداری خود نیازمند مقدار معینی وسایل معاش است. بنابراین، زمان کار لازم برای تولید نیروی کار همان مدت زمانی است که برای تولید این وسایل معاش ضروری است؛ به بیان دیگر، ارزش نیروی کار همانا ارزش وسایل معاشی است که برای حفظ و نگهداری مالک آن ضروری است. با این همه، نیروی کار تنها با تجلی یافتن خویش به واقعیت تبدیل می‌شود؛ نیروی کار فقط از طریق کار فعال می‌شود. اما در جریان این فعالیت، یعنی کار، مقدار معینی از عضلات، اعصاب، مغز انسان و نظایر آن‌ها مصرف و می‌باید جبران شود. هرچه بیشتر مصرف کند، باید بیشتر دریافت کند. اگر مالک نیروی کار امروز کار کند، فردا باید بار دیگر قادر به تکرار همان روند در همان شرایط تندرستی و قدرت باشد. بنابراین، وسایل معاش او باید برای حفظ و نگهداری‌اش

در حالتی متعارف به عنوان فردی کارکن کافی باشد. نیازهای طبیعی او مانند خوراک، پوشاک، سوخت و مسکن متناسب با شرایط آب و هوایی و سایر ویژگی‌های فیزیکی کشورش فرق می‌کند. از سوی دیگر، تعداد و گستره نیازهای به اصطلاح ضروری او و نیز نحوه برآورده کردن آن‌ها خود محصول تاریخ است و بنابراین تا حد زیادی به سطح تمدنی که يك کشور به آن دست یافته، وابسته است؛ به طور خاص آن‌ها به شرایطی وابسته‌اند که طبقه‌ای از کارگران آزاد در آن بر مبنای سنن و توقعات، شکل گرفته است. بنابراین، خلاف کالاهای دیگر، تعیین ارزش نیروی کار شامل عنصری تاریخی و اخلاقی است. با این همه، در کشوری معین و در دوره‌ای معین، میانگین وسایل معاش ضروری برای کارگر داده‌ای است معلوم".

"مالک نیروی کار فانی است. پس اگر قرار است حضور او در بازار مداوم باشد، و تبدیل مداوم پول به سرمایه مستلزم چنین فرضی است، آن‌گاه فروشنده نیروی کار باید خود را جاودانه سازد، به همان ترتیب که هر موجود زنده خود را جاودانه می‌کند یعنی با زاد و ولد به جای نیروی کاری که در نتیجه فرسودگی و مرگ از صحنه بازار خارج می‌شود، باید پیوسته دست‌کم همان میزان نیروی کار تازه نشانده شود. به همین دلیل، مجموع وسایل معاش لازم برای تولید نیروی کار باید شامل وسایل ضروری برای جایگزینی کارگر یعنی فرزندان او باشد تا این تبار از مالکان کالائی خاص بتواند حضور خود را در بازار تداوم بخشد".

"هزینه‌های آموزش به تناسب میزان پیچیدگی نیروی کار مورد نیاز تغییر می‌کند. این مخارج کارآموزی (که در مورد نیروی کار معمولی بی‌نهایت ناچیز است) بخشی از کل ارزش مصرف شده در تولید نیروی کار را تشکیل می‌دهد".

"ارزش نیروی کار را می‌توان به ارزش مقدار معینی وسایل معاش تجزیه کرد. بنابراین، این ارزش متناسب با تغییر ارزش وسایل معاش، یعنی متناسب با مقدار زمان کار لازم برای تولید آن‌ها تغییر می‌کند".

"برخی وسایل معاش مانند خوراک و سوخت روزانه مصرف می‌شوند و بنابراین باید روزانه جایگزین شوند. سایر وسایل معاش، مانند پوشاک و اثاثیه، دوام طولانی تری دارند و در فواصل دراز مدت تری باید جایگزین شوند. نوعی از اقلام را می‌توان هر روز خرید و پولش را پرداخت کرد، و وسایل دیگر را هر هفته (و برخی هر ماه مانند هزینه مسکن سهراب‌ن) و برخی را در هر فصل و الی آخر. اما به هر نحو که مجموع مبلغ این هزینه‌ها در طول سال سرشکن شوند، باید میانگین درآمد روزانه سر به سر شوند. اگر کل کالاهای روزانه برای تولید نیروی کار را با A و کالاهائی که در هفته لازم است با B و کالاهائی که در هر فصل لازم است با C و ... نشان دهیم، آن‌گاه میانگین روزانه این کالاها عبارت خواهد بود از $365A + 52B + 4C + \dots$ تقسیم بر 365، فرض کنید که این حجم از کالاهای لازم برای يك روز میانگین، شامل 6 ساعت کار اجتماعی باشد، در این صورت روزانه نیم روز از میانگین کار اجتماعی در نیروی کار شینیت یافته است، یا به بیان دیگر برای تولید روزانه نیروی کار، نیم روز کار لازم است. این کمیت کار، ارزش نیروی کار روزانه، یا ارزش نیروی کاری را که روزانه بازتولید می‌شود، تشکیل می‌دهد. اگر نیم‌روز میانگین کار اجتماعی در 3 شلینگ (پوند: لیره انگلیسی که برابر 20 شلینگ است سهراب‌ن) باز نموده شود، آن‌گاه 3 شلینگ قیمتی است که با ارزش نیروی کار روزانه منطبق است".

"حد نهائی یا کمینه ارزش نیروی کار را ارزش کالاهائی تعیین می‌کنند که باید روزانه در اختیار حامل نیروی کار، یعنی انسان، گذاشته شود تا وی بتواند روند زندگی خود را تجدید حیات بخشد. به بیان دیگر، این حد را ارزش وسایل معیشتی تعیین می‌کند که از لحاظ فیزیولوژی اجتناب‌ناپذیرند. اگر قیمت نیروی کار تا این مرز کمینه سقوط

کند، از ارزش آن پائینتر قرار می‌گیرد، زیرا تحت چنین شرایطی نیروی کار فقط در حالتی ب‌مرده می‌تواند خود را حفظ کند و تکامل دهد".

همان منبع صص ۲۰۰ – ۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳